

ادبیات فارسی معاصر

و

عوامل تغییر دهنده آن

۲

تعداد شاعرانی که پس از جامی در ایران و هند و افغانستان و دیگر سرزمینهای پارسی گوی شعر گفته‌اند قابل شمارش نیست و برآستی نمیتوان گفت که ماشینهای چاپ فارسی از چاپ این دیوانها فراغت خواهند یافت برای يك پژوهش گر بررسی این دیوانهای چاپ شده و آن دیوانهای چاپ نشده که درهند بوفور یافت میشود خسته کننده و بی ثمر است باید گفت که تاریخ ادبیات ایران عصری را پشت سرگذازده است که در آن شاعران ما آب در هاون میکوبیده‌اند و کاغذ و مرکب تلف میکرده‌اند اینکهمیکویم شاعران ما شاید زیاد درست نباشد زیرا در همان عصر انحطاط و رکود بودند شاعرانی که در پی دگرگونی و نو آوری از سر و جان دریغ نداشتند اما آنکسانیکه بصر فوی و هوس در پی شعر و شاعری بودند و هنوز هم کم و بیش یافته میشوند کار عبث بسیار کردند. علت تاریخی این امر را باید در روش سختگیر و مشکوک سیاسی عصر دانست رسیدن به قدرت و بزرگداشت قدرت برای حفظ موجودیت ملی از برابر ترکتازی خارجی سبب شده بود که زمامداران در برابر هر سخن نوی حساس باشند و دست کم گوینده نو پرداز را که به نحوی از تشکیلات حکومت و وضع اجتماعی

گلایه میکرد بخود راه ندهند و از خود برانند. ایران عصر صفوی واحدی مقتدر بشمار میرفت که با تمام موجودیت خود میخواست جلو نفوذ مجدد ترکان را که در این بار از غرب بشرق تاختند و هدفی جز انضمام ایران به قلمرو خود نداشتند بگیرد و از عهده این کار نیز خوب برآمد در حالیکه در بار فارسی گوی و پارسی شناس هند دچار این محذور نبود و از تشویق و تقدیر ادب فارسی برآستی از دربار اصفهان پیشی جست صفویان. که بر کشیده آن هفت ایل ترک بودند حتی برای دلجوئی از این رؤسای ترک هم که شده بود ترکی رارها نکردند در صورتیکه خاندان بایری هند پس از مسافرت همایون به ایران و بازگشت وی به هند فارسی را بطور قطع جانشین ترکی که تا عهد با بر زبان درباری ایشان در آسیای مرکزی و هند بود ساختند بابر توزوک خود را به ترکی نوشت اما در عصر همایون خان خانان آنرا بفارسی برگرداند فراموش نکنیم که بایریان عموزادگان شاهزادگان هنر دوست و هنر پرور تیموری ایران بودند که دربارشان در خراسان مرکز تجمع ادیبان و شاعران و هنرمندان بزرگ آسیای مرکزی و آسیای غربی بود و جایگاه رفیعی که جامی در دستگاه تیموریان داشت در تاریخ شعر و شاعری ایران بینظیر است و ماهر گزین خواننده و نشنیده ایم که شاعری در هیچ دوره ای از تاریخ ایران چنین احترام و شکوهی داشته باشد.

همانطور که همایون هنگام تبعید در ایران گرانقدرترین جواهر روی زمین الماس کوه نور را بدوست تاجدارش هدیه کرد پادشاهان مغولی هند و سرداران نامدار ایشان از جمله خان خانان نیز کرور کرور جواهر و پول و مال و مکننت در پای شاعران و هنرمندان ایرانی ریختند و دهان ایشانرا از جواهر مملو

ساختند و در این هنگام که شاه عباس بعللی اقتصادی و احساسی و شاید سیاسی حکم قتل میر عماد حسینی را صادر کرد و سرداری جاهل عجولانه آن مرد هنرمند را بخون کشید دربار هند قدم بازماندگان و شاگردان میر عماد را گرامی داشت شاهی بزرگ چون اکبر به دست عبدالصمد هنرمند ایران بوسه میزد و عبدالرشید دیلمی شاگرد ممتاز و داماد میر عماد به معلمی شاهزاده دارا شکوه که چون ستاره درخشان در آسمان دانش و فرهنگ هند می درخشد منصوب می شد که شاهزاده جوان را تعلیم خط دهد .

سیر تحول و تغییر در ادب فارسی که شاهراه وسیعی را طی میکرد در ایران و هند دگرگون شد و در ایران بساط صفویه برچیده شد و با ظهور نادر و تحولاتی که پیش از وی رخ داد بخصوص ظهور کشور بزرگ شمالی و تمایلات توسعه طلبی آن سبب شد که ایرانیان بخود آیند و خطر را دقیق تر احساس کنند. از زمان شاه عباس بیعد کم و بیش ایرانیان و بخصوص شاه عباس از خطر پیشرفتهای استعماری اروپائیان آگاه بودند و شاه عباس که خود با کمک نیروی دریائی انگلیس پرتقال را از خلیج فارس رانده بود بخطر توسعه نفوذ همسایه جنوبی پی برده بود و همیشه لایق ترین و کارآمدترین سرداران خود را بفرمانروائی فارس می گماشت.

در هند نفوذ استعمار جدی تر بود و از عصر جهانگیر که پای عمال استعمار در هند باز شد روزی نبود که در راه پیشرفت عوامل استعمار درهند اتفاقی تازه نیفتد .

هند بر خلاف ایران که در برابر استعمار یکپارچه بود و ایستادگی

کرد چنان با بی تفاوتی و تحملی نا مطلوب استعمار را پذیرفت که حتی برای خود استعمارگران نیز این مطلب شکفت آور بود این ادعا یعنی بی-تفاوتی هند در برابر استعمار مطلب قابل بحثی است و بهتر است که آنرا با این ترتیب اصلاح کنیم که مردم هند چنان دچار تشمت و اختلاف بودند که نتوانستند در برابر استعمار يك پارچه شوند و آنچه که این درخت تنومند را شکست و پپای استعمار نثار کرد چیزی نبود جز نفاق و خیانت .

غالب، ثمره این نفاقها و ناکامی ها بود و در تحول شعر فارسی و نثر فارسی در هند هیچکس به پایه وی نرسید غالب پیشرو و مبتکر انقلاب ادبی بود قصیده گوئی کرد و رباعی سرائی نمود در نثر نویسی گامهای تازه برداشت اما متأسفانه وی از آخرین ستارگان درخشان ادبیات فارسی در هند بود و پس از وی کسی راهی را که وی کشف کرده بود تا عصر ظهور اقبال دنبال نکرد .

غالب از آنهمه لاف و گزاف و حرف خسته شده بود و زبان حالش این بیت بود:

باخرد گفتم نشان اهل معنی باز گوی

گفت گفتاری که با کردار پیوندش کند

همراه با نفوذ استعمار و حتی مدتها پیش از نفوذ استعمار جهانگردان اروپائی بشرق آمدند و توجه ایشان به فرهنگ و هنر شرق انگیزه نوینی را در مردم مشرق بیدار ساخت همان گونه که در آستانه دومین هزاره میلادی ابوریحان بیرونی به هند آمد و هند شناس شد و فرهنگ این سرزمین

شکفت آور را علی رغم میل و احساس باطنی سلطان محمود مدون ساخت .
سیاحان و دانشمندان اروپایی بایران و هند می آمدند و به تدوین فرهنگ
شرق سرگرم میشدند .

در حقیقت این هر دو یعنی هم ابوریحان و هم بزرگانی چون انکتیل
دوبرون و سر ویلیام جونز از يك سرچشمه سیراب میشدند و آن سرچشمه
چیزی جز حقیقت جوئی و فضیلت یابی نبود این هر دو شاگردان سقراط
بودند و از حکمت یونان بهره داشتند . عمل ابوریحان و دوبرون و جونز
نیز دست کمی از نوشیدن شوکران سقراط نداشت تحرك و نکته بینی ابوریحان
در جهانی که در ظلمت تعصب و تظاهر فرو میرفت خاموش شد اما تحرك
آمیخته با تهور جونز و دوبرون که بر پایه تمدن جدید اروپایی استوار بود
مابه گرفت، بزرگ شد و شرق را بیدار ساخت شرق شناسی و بررسی همه
جانبه شرق قرن ها بود که در خود مشرق مرده بود دانشمندانی که جرأت
میافتند و قدم در راه حقیقت جوئی می گذاشتند به تیغ سرداران کوتاه بین
ولی بفرمان جاهلان عالم نما که از مرحله حقیقت جوئی بسیار بدور بودند
کشته میشدند .

اروپا از خواب قرون وسطائی خود بیدار شده بود و حتی کسانی پیدا
شده بودند که از گردش زمین سخن میگفتند و در بسیاری از مسایل حتمی
و مسلم جهان قرون وسطائی شك میکردند درین راه جانها باخته شد و سرها
بر سر دار رفت اما شرق بسیار دیر باین مرحله رسید زیرا از یکطرف
گردانندگان این سرزمینها خود نمی خواستند که در پایه های مستحکم
حکمرانیشان خدشه ای بر اساس دانش های استدلالی وارد آید و از سوی دیگر

گردانندگان استعمار نمیخواستند که ملت‌ها در شرق نیز مانند غرب از خواب خرگوشی قرون وسطایی خود بیدار شوند اما موفقیت هیچیک ازین دو دسته ادامه نیافت زیرا پایه گزاران بیداری مشرق همین دانشمندان راد مرد بودند که کارشان به نحوی دیگر بود استعمار بود و حکمرانان محلی و بومی نیز برایشان نفوذ و تسلط نداشتند .

* * *

هنگام برکناری خاندان صفوی از اداره مملکت در ایران نهضت ادبی آغاز شده بود .

با ظهور نادر شاه نهضت ادبی ایران جان تازه گرفت و شاعرانی ظهور کردند که از دل و جان کمر به قتل سبکهای خسته کننده و دیرین بسته بودند اما خود نادر از شعر و شاعری تنفر داشت و در دربارش شاعر نبود و اگر بود میدانست که شاه خیالبافی و مدیحه سرائی را خوش ندارد نادر فقط يك نویسنده دانشمند مورد علاقه داشت و آن میرزا مهدی خان استر آبادی منشی الممالک بود گفته شده است که میرزا مهدیخان شاعر و ادیب هم بوده است اما چون این کالا در آن عصر خریداری نداشت وی مهرسکوت بر لب زده بود باطمینی سلیم و ذوقی سرشار بجای شعر و شاعری نویسنده‌گی و تحقیق میکرد و طبع روانش را از این تک بیت منسوب بوی میتوان شناخت که با داستانی کوتاه همراه است. گویند روزی نادر شاه بزمی بر قرار کرد و در آن بزم میرزا مهدیخان نیز حضور داشت.

هنگامی که وی از طالار بزرگ عبور میکرد ناگاه پایش بقدم گرانبهائی

خورد و قدح شکست نادر از این اتفاق ناگوار ملول شد اما چیزی نگفت و منشی ژرف بین که از نهاد شاه آگاه بود بدون درنگ این شعر را سرود و خواند :

کاسه چینی بچشم کله فنفور بود

چون سکه این آستانم پانهادم بر سرش

دلیل دیگر ما بر بی توجهی نادر به شعر و ادبیات فارسی محتوی کتیبه منظوم وی است که در کلات نادری وجود دارد . این کتیبه که در دربند ارغونشاه بخط نستعلیق در پهنه‌ای بعد با ۱۰۰/۳۵۰ سانتیمتر نگاشته شده و بیست و پنج سطر است . با این آغاز:

هو العلی الاعلی . بسم الله الرحمن الرحیم .

اشعار این کتیبه ترکی است که البته بیت اول آن فارسی بنظر میرسد در حالی که تمام کلمات آن بجز لفظ دانا و خدا عربی است :

ابتدا حمد خدای احد و فرد قدیم

قادر لم یزل و عالم و دانا و حکیم

ولی در بیت دوم :

اوکی بوکون و مکانی یارا دوب قدرتون

اوکی بو بحر و بری خلق ایدوب شوکندن

درین شعر سیاست عمومی نادر بخوبی منعکس است از طرفی هرگز نامی از امامان دوازده گانه برده نشده و پس از نعت پیامبر به آل و اصحاب وی رحمت شده و سپس خود نادر را تا مرحله پیغمبری بالا برده است :

دیمک اولماز بو شهشه که اوله پیغمبر

یا مقرب ملکی دور اولوب از نوع بشر

و چند سطر پائین تر نادر را از خاندان تیموری خوانده شاید این اشاره برای ذهن کجی بخاندان بایری هند بوده باشد که بزرگترین افتخارشان تیمور صاحبقران و همبستگی با وی بود این شعر را شاعری بنام گلبن که معاصر نادر بود سروده است .

سیاست مذهبی نادر با سیاست مذهبی صفویان تفاوت بسیار داشت و حتی با آن متضاد بود زیرا نادر میخواست اساس اختلاف میان مسلمانان ایرانی و عثمانی و هند را از میان ببرد اما در این راه موفق نشد در خارج با سیاست جهان بینانه وی همکاری نکردند و در داخل موج مخالفان شیعی مذهب متعصب بر ضد وی بحرکت درآمد این سیاست شکست خورده تا بجائی که نواده وی شاهرخ خود را شاهرخ الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان خواند (در کتیبه ضریح امام رضا). ناگفته نگذاریم که خود نادر نیز در برابر حضرت رضا عبودیت خاص داشت و در کتیبه منظوم محراب ایوان نادری کلب درگاه امیرالمؤمنین نادر قلی خوانده شده است و در بیتی دیگر :

کرد تجدید بنا آنجا سکندر طالعی

کز غلامان در سلطان علی موسی رضاست

از روی این رویدادهای تاریخی و این بحث باین نتیجه میرسیم که سیاست مذهبی ایران که در دوران صفویان اتخاذ شده بود آنچنان رنگ ملی بنخود گرفته بود که تغییر دادن آن امکان پذیر نبود و پس از نادر هر که درین ملك زمامدار شد این سیاست را حفظ کرد اما گذشت زمان از شدت

تعمیبات مذهبی کاست تا عصر کنونی که این کاهش مطلوب به نقطه اوج رسیده است عصری که ایران برهبری شاهنشاه آریا مهر از کشمکش هایی که بر پایه مذهب استوارند بکلی برکنار است اگر چه هنوز هم مذهب یکی از پایه های وحدت کشور شمرده میشود اما پایه اساسی و اصلی این وحدت افتخارات تاریخی و ملی است که بر پایه سلطنت عادلانه استوار شده .

از دوران حکومت کریمخان زند که یاد آورنده دوران پهلوانان و عیاران ایران باستان است میگذریم و به دوره حکومت فتحعلیشاه میرسیم که از ثمره اجاق کوری عمش آغامحمد خان بسلطنت رسیده و بسیار علاقمند بود که عصر افتخارات گذشته ایران را تجدید کند بدیهی است درین عصر شعر و شاعری رونق یافت و شاعرانی چون فتحعلیخان صبا که پایه گذار اصلی انقلاب ادبی است ظهور کردند فتحعلیشاه از هر اقدامی که ویرا در صف شاهان پر عظمت گذشته ایران قرار میداد روگردانی نداشت در سنگ نگاریها تصویرش را بارش انبوه مبینیم در کتابها از روی چهره پر ابهتش نقاشیها کردند و تصویری از وی در شکارگاه هم اکنون زینت بخش تالار آشوکادر راشتراپتی بهاون دهلی (خانه رئیس حکومت) وجود دارد. یکی از علل پیدایش این نحوه تفکر که گاهی امر را بر خود شاه نیز مشتبیه میساخت ورود سفیران پر کویه دولت انگلستان بدربار ایران بود. انگلستان که در تصرف و اداره هند رقیب جدیدی یافته بود سفیرانی بدربار ایران فرستاد با تجمل و شکوه فراوان که این سفیران از تجمل و شکوه و عظمت دربار انگلستان نقلها کردند و سخنها گفتند و فتحعلیشاه که آنهمه

باخت سیاسی داشت دلخوش کرد که خود را جانشین شهریارانی چون جمشید و انوشیروان و خسرو پرویز بداند .

سیاحان و سیاستمداران خارجی که درین دوران از ایران بازدید کردند در باره مملکت ما کتابهای قطور نوشتند .

انتشار این کتابها در ایران تحولی را که با انتشار تحقیقات سرتومس هاید وانکتیل دوپرون آغاز شده بود سرعت بخشید و در همین عصر با ورود سفیران فوق‌العاده ناپلئون و همراهانش افکار و عقاید آزادیخواهی نیز بایران رسید و همانطور که فتح‌المشاه از تجمل و شکوه دربار انگلستان آگاه گردید طبقه روشنفکر نیز که تعدادش بسیار محدود بود از انقلاب فرانسه و اصول حکومت مردم بر مردم آگاه شد. همراهان گاردان فرستاده ناپلئون فقط درس استفاده از توپ و تفنگ و روشهای جدید جنگاوری بمردم نمیدادند ایشان راه و رسم استفاده از آزادی را نیز آموختند و در دنباله همین نهضت بود که سیاستمداری روشن بین و دور اندیش چون امیر کبیر ظهور کرد. یکی از ثمرات انقلابی ظهور وی تأسیس مدرسه دارالفنون است که در حقیقت دروازه‌ای بود بسوی غرب که بروی ایرانیان گشوده میشد با توجه و آشنائی طبقه روشنفکر با فرهنگ و ادبیات اروپائی ایرانیان از ارزش باور نکردن شاعران خود آگاه شدند و به مقام والای گذشته خود در سیر تمدن جهانی پی بردند و با آغاز عصر ترجمه شاعران و نویسندگان با نحوه داستان نویسی و شاعری و تألیف و تحقیق آشنا شدند اما باز هم این روشنگران سخت کوش آزادی نداشتند و دستگاه حکومت که با کمک برخی عوامل خارجی با هر نوع نوآوری و تجدد بخصوص آنکروه از نوآوری‌ها که با آزادی گفتار و

اندیشه سرو کار داشت بچنگه برخاسته بود سر کوب شدند درین میان همسایه شمالی که دیر آمده بود اما قدرت و زور آزموده بود در شمال جای پای محکمی یافت و پس از تصرف برخی از قلمرو بزرگ ایران از آغاز قرن نوزدهم بر سلسله قاجار که خود شمالی بودند و حامیانشان در شمال میزیستند تسلط یافت اما همسایه جنوبی که از بذر آزادی برای گسترش بیشتر استعمار جهانی خود بهره جوئی میکرد جسته گریخته بیاسبانی و پاسداری نهال آزادی که هنوز بار آور نشده و بسیار زود رنج و نا پایدار بود سرگرم گردید عصر مهاجرت و کوچ روشنفکران و الحاق به آندسته از ایرانیانیکه سالها بود از ایران رفته بودند و در سر زمینهای آزاد تری میزیستند آغاز شد این سرزمینها را درسه گروه مشخص طبقه بندی میکنیم: نخست مراکزی در پهنه مستمراتی آن استعمارگران که حکومتشان به آزادی و دموکراسی مبتنی بود و بتدریج کانونی برای بیداری افکار ملل استعمار زده میشد مانند کلکنه و بمبئی در هند، قاهره در مصر که تحت نفوذ استعماری انگلستان بودند و بیروت در قلمرو استعمار فرانسه و مراکزی در قلمرو دولت روسیه تزاری که روشنفکران روسی و ملل تابعه را گرد می آورد تا بر ضد اساس حکومت استبدادی تزارها چاره اندیشی کنند. باد کوبه در قفقاز از مهمترین مراکز آزادی جوئی آن عصر در پهنه روسیه بزرگ شمرده میشد و البته این آزاد مردان با آزاد مردان رنج کشیده ایرانی نیز همکاری و همدردی می کردند.

سوم شهرهایی از ممالک اسلامی دیگر که مانند ایران کوشش داشتند که مسیر پیشرفت افکار آزادخواهان را در قلمرو خود متوقف سازند اسلامبول

پایتخت امپراطوری عثمانی که همجوار اروپا و بعبارت بهتر در خود اروپا قرار داشت از این لحاظ بزرگترین مرکز تجمع شد سالها بعد روشن بینان به مراکز اصلی انعقاد نطفه آزادی یعنی لندن و پاریس و برلن نیز روی آور شدند و افکار این مردان سخت کوش بلند همت بصورت کتابها و مجلات و شب نامه‌هایی بسوی ایران آمد و دستگاه را وا دار ساخت که در داخله نیز اجازه تأسیس مؤسساتی که بجلو بردن سطح فکر مردم کمک می‌کند داده شود.

این روزنامه‌ها همراه با کتابهای بزرگ فارسی که تا بحال بصورت نسخ خطی در اختیار عده معدودی بود و اکنون در خارج چاپ میشد و با ایران میرسید بزرگترین عامل تغییر دهنده روش ادبی ایران در قرون گذشته بود ادبیات که به حریم سیاست راه نمی‌یافت و واگر راه مییافت کاری جز جیره خواری و تملق گوئی نداشت بعنوان عامل نخست سیاست وارد میدان شد عصر روز نامه نویسی آغاز گردید و بجای عالم‌نیکه کفگیرشان به ته‌دیگ خورده بود و در گوشه مدرسه‌ها جمله پردازان بی‌معنی و طرح لغات غیر قابل فهم عربی سرگرم بودند ساده نویسان پارسی گوی نشستند و آوردن کلمات جدید فرنگی بجای آن لغات نا مانوس عربی آغاز گردید شاعرانی پیدا شدند که بیش از سجع و قافیه و دیگر قوانین سخن گوئی به معنی و پیام شعر توجه داشتند در تذکره نویسی و تاریخ نویسی تحولات اساسی رخ داد انتشار کتاب بزرگ ادوارد براون که برای نوشتن آن رنج فراوان برد و وقت و دقت بسیار صرف کرد پیرانیان یاد داد که تذکره نویسی بشکل ذکر اسامی شاعران و نویسندگان و نقل نمونه‌هایی از شعر ایشان دیگر خریدار و خوانندگان

نخواهد داشت و تاریخ نویسی در صورتیکه فقط ذکر وقایع خشک و خالی باشد مطلوب نیست ایرانیان با روش داستان نویسی جدید آشنا شدند ترجمه بشکلی ساده و روان مطلوب طبع کتاب خوانان شد و داستانهای سرگرم کننده بزرگی چون سه تفنگدار و بوسه عذرا و کنت مونت کریستو از فرانسه ترجمه شد و آثار برجسته یونان قدیم و انگلستان و آلمان مورد توجه ادیبان و هنرمندان قرار گرفت و کار نوشتن نمایشنامه که بکلی در ایران بی سابقه بود بصورتی مطلوب بجزریان افتاد و دین میان برخی شاعران نو پرداز به تصنیف و نمایشنامه های منظوم پرداختند .

در دوران مشروطیت و پس از آن در ایران طبقه‌ای نوین از نویسندگان و شاعر خلق شد طبقه‌ایکه برای حفظ موجودیت خود و نگهداری ثروت و جاه و جلال خود بقلم متوسل شدند این گروه آنکسانی بودند که حشمت و مکنششان همیشه در برابر زور و قدرت رؤسای ایلات و قبایل و حکمرانان زورگوی محلی متزلزل بود این دسته بیدار ساختن افکار طبقه سوم پرداختند و با آن گروه از روشنفکران واقعی که هدف انسانی و معنوی داشتند همگام گردیدند اما خیلی زود دانسته شد که قشر بیسواد هرگز قادر بدرك مفهوم آزادی نخواهد بود .

بنابراین اجتماع نیازبیک نهضت جدید ادبی و فرهنگی داشت و آن گشودن مدرسه بجای مکتب بود . مکتبها بطور استثنائی افراد عادی را میپذیرفت و در حقیقت مدارس مخصوص اعیان و اشراف بود در نظراعیان و اشراف خط و ربط و سواد و دانش اختصاصی بود و به طبقه‌ای خاص تعلق داشت و بسیار نادر بودند کسانیکه چون میرزا تقی خان امیر کبیر از خانواده‌ای عامی برخاست و چون پدرش در دستگاه خدمت میکرد با کمک هوش سرشار به مقام میرزایی و مستوفی گری رسید و گرنه این امتیاز نیز که در آن عصر ثروت و مقام و نفوذ در دنبال داشت طبقه‌ای ممتاز بود .
بقیه در شماره آیندم